

قابلیت بازدارندگی هسته‌ای ایران از

چشم‌انداز نواقح گرای

علی آدمی^۱ *

الهام کشاورز مقدم^۲



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره سوم، شماره اول،
بهار ۱۳۹۳

چکیده

با پایان جنگ سرد، تسلیحات هسته‌ای به عنوان عامل بازدارنده و مهار کننده جنگ مطرح شدند. دستیابی به چنین فناوری موجب تحول نیروی نظامی و تضمینی برای سیاست امنیتی دولت‌ها است. در این راستا جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به تجربه‌های عینی بدست آمده از جنگ تحمیلی عراق و افزایش تهدیدات منطقه‌ای و همچنین از جانب قدرت‌های بزرگ و نحوه موضع‌گیری آنان در قبال موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران، سعی داشته تا از توان و قدرت تکنولوژیکی هسته‌ای برخوردار شود. کسب دانش صلح آمیز هسته‌ای توسط ایران و پیش بینی دیگر موفقیت‌های آن، نقش مهمی را در تغییر توازن قدرت در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه به سود این کشور داشته است. البته نئورئالیسم به عنوان پارادایم غالب در روابط بین‌الملل تعریف خاصی از امنیت و تهدیدات امنیتی در نظام بین‌الملل دارد با توجه به همین تعریف خاص، بازدارندگی هسته‌ای جایگاهی ویژه در این رهیافت دارد از همین رو فهم این مطلب ضروری است که چگونه فناوری هسته‌ای ضمانت‌های امنیتی برای ایران را ایجاد می‌کند و ثبات و امنیت ملی کشور را ارتقا می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: نواقح گرای، بازدارندگی، امنیت، ایران، قابلیت هسته‌ای.

۱- استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

* نویسنده مسئول، ایمیل: Aliadami@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳، صص ۲۳۷-۲۰۷

مقدمه

چالش‌های امنیتی قرن بیست و یکم متعدد هستند اما از مهم‌ترین آنها بحث گسترش و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای است. رقابت مداوم نظامی، خشونت‌های سیاسی نه تنها بر زیر ساخت‌های امنیت بین‌الملل تاثیر می‌گذارد بلکه همکاری‌ها را نیز با موانع بسیار مواجه می‌کند. در این میان تنها طریق امن برای یک دولت، کسب تسلیحات هسته‌ای است. نواقح گرایان با استفاده از نظریه بازدارندگی منطقی به توضیح و پیش بینی رفتار هسته‌ای، می‌پردازند در واقع این نظریه چارچوبی برای تجزیه و تحلیل رفتار و انگیزه قدرت‌های هسته‌ای به ما می‌دهد. در حال حاضر نظریه بازدارندگی هسته‌ای از اعتبار بسیاری برخوردار است زیرا توانسته قواعد نظام بین‌الملل را بهتر بفهمد. گسترش میل دستیابی به تکنولوژی و علم تولید چرخه سوخت هسته‌ای به این سبب است که هر کشوری که چنین تکنولوژی را کسب نماید حتی در صورت استفاده صلح آمیز توانایی تبدیل این فناوری را برای بمب اتم دارد. پس کشوری که دارای چنین فناوری است با هر نظام سیاسی غیر دموکراتیک و اقتصادی حتی ضعیف و با هر نظام اجتماعی و فرهنگی غیر منسجمی توانایی ایستادگی در برابر ایالات متحده را پیدا خواهد کرد. تفاوت مفهومی که بازدارندگی در سرآغاز قرن بیست و یکم با جنگ سرد پیدا کرده است این است که دیگر سلاح‌های هسته‌ای تنها برای کشورهای بزرگ حایز اهمیت نیست بلکه امروزه حتی شماری از کشورهای ضعیف و کشورهایی که توانایی ساخت آن را ندارند، درصدد خرید آن می‌باشند. در دوران جنگ سرد داشتن چنین سلاحی برای دو ابر قدرت نوعی پرستیژ و برتری در رقابت تسلیحاتی بشمار می‌رفت. اما به نظر می‌رسد اکنون احساس تهدید و معمای امنیت در میان بازیگران بیشتر شده و دولت‌ها جهت بازدارندگی کشورهای دیگر از هر گونه تهاجم نظامی و غیر نظامی دستیابی به چنین تکنولوژی را یک ضرورت بر می‌شمارند. با توجه به الزام کسب سلاح‌های هسته‌ای از منظر نواقح‌گرایی حال باید دید آیا ایران مجاز به توسعه سلاح‌های هسته‌ای است؟ تحت چه شرایطی می‌توانیم برنامه هسته‌ای ایران را توضیح دهیم؟ در سال‌های اخیر مجادلات صورت گرفته میان



قابلیت بازدارندگی
هسته‌ای ایران از
چشم‌انداز نواقح
گرایی

ایران و غرب به دلیل اتخاذ موضع ایران بر سر برنامه هسته‌ای اش موجب خشم رهبران غربی بخصوص ایالات متحده و اسرائیل گشته است. مع الوصف از آنجا که نئورئالیسم یکی از مهم ترین رویکردهای روابط بین الملل در عرصه نظام بین الملل می باشد و نیز نوع نگاه غالب در سیاست خارجی ایالات متحده از قدرت و مسایل بین المللی از جمله پرونده هسته‌ای ایران بر این اساس است زاویه بحث ما نیز کاملاً رئالیستی است. بنابراین با جایگزینی همین دیدگاه از سوی جمهوری اسلامی از لحاظ تئوریک می خواهیم بررسی کنیم که آیا ایران حق داشتن چنین فناوری را دارد و یا خیر؟ در صورت کسب آن چه سودی نصیب ایران می شود؟ ایران بر اساس نظریه نئورئالیسم باید هسته‌ای باشد و یا خیر؟ بر پایه آموزه‌های این رویکرد تضاد و کشمکش عنصر اصلی همه روابط و مناسبات میان دولت‌هاست. این امر نشأت گرفته از ساختار آنارشیک نظام بین الملل است. در نظامی که حاکمیتی فراتر از سایر دولت-ها وجود ندارد که از اقدامات تهاجمی دولت‌ها ممانعت به عمل آورد دولت‌ها بر اساس اصل خودیاری^۱، خود مسئول تامین امنیت کشورشان می باشند. در چنین نظامی دولت‌ها همواره نگران اقدامات و نیت تهاجمی سایر بازیگران می باشند و هر گونه تلاش جهت تامین امنیت خود، از سوی دیگران تهدید تلقی شده و این امر معمای امنیت را بوجود می آورد.

امنیت مطلق تنها زمانی قابل دستیابی است که هیچ دولتی قادر به تهدید آن دولت نباشد. ایران خواهان امنیت مطلق است اما در خاورمیانه، منطقه‌ای که دارای ساختاری چالش زاست واقع شده است. هدلی بول در استدلالی بیان می کند که نظم بین المللی به شدت فاقد سازوکار ایجاد تغییرات صلح آمیز می باشد بدین خاطر از زور و جنگ برای تغییرات مدنظر استفاده می شود شاید این گفته بول بیش از هر جای دیگر در خاورمیانه نمود داشته باشد در این منطقه سازوکار همکاری بشدت ضعیف‌اند و دولتها جهت کسب اهداف خود هنوز جنگ را تنها گزینه و بهترین گزینه می دانند. مرشایمر معتقد است که سه دلیل سبب هراس دولتها نسبت به

¹Self help

یکدیگر شده فقدان اقتدار مرکزی مشروع، توانایی و ظرفیت نظامی تهاجمی دولت‌ها و این واقعیت که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیت هم آگاه باشند. با توجه به توضیحات فوق سوال اصلی ما این است که چگونه می‌توان بر پایه نواقح گرای ضمانت‌های امنیتی را ارتقاء داده و تهدیدات امنیتی جمهوری اسلامی ایران را به حداقل رساند؟

پاسخ ما به پرسش فوق این است که با توجه به تهدید ایالات متحده و چالش‌های موجود در منطقه خاورمیانه بخصوص از سوی اسرائیل، دشمنی آشکار برخی دولت‌های منطقه‌ای با ایران همچون عربستان و حمایت آنان از گروه‌های تروریستی، تلاش جهت کسب قدرت و نفوذ منطقه‌ای توسط ایران، بنابراین دستاورد‌های فناوری هسته‌ای و شکل‌گیری بازدارندگی هسته‌ای تنها راه تامین امنیت برای جمهوری اسلامی ایران و ارتقای جایگاه این کشور از نگاه نواقح گرای است.

۱. چارچوب تئوریک

نواقح گرای یکی از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل است که از حدود نیم قرن گذشته تا کنون یک نظریه غالب در عرصه مطالعه سیاست بین‌الملل بوده است. گرچه کنت والتز و سپس واقع‌گرایان تهاجمی تغییراتی را در اهداف و ابزارهای این نظریه ایجاد کردند اما بافت اصلی آن بر اساس آموزه‌های واقع‌گرای کلاسیک استوار است. از نظر رئالیست‌ها جنگ و شر همواره ناشی از میل برای قدرت و اراده جهت سلطه نشات گرفته است. رئالیست‌ها این نظرات را در چارچوب سیاست بین‌الملل نیز وارد کرده و معتقدند که دولت‌ها نیز همواره در پی کسب قدرت‌اند. یکی از ویژگی‌های بارز دولت‌ها تولید، گسترش و حفظ قدرت است. هیچ سیاستی از نظر دولت‌ها از این عقلانی‌تر و منطقی‌تر نمی‌نماید. شهوت ذاتی برای قدرت، به منظور توان رقابت شدید در عرصه بین‌المللی است (Waltz, 1988: 617-618). از منظر متفکرین نواقح گرای همچون مرشایمر، مبارزه برای قدرت، اولین گام برای پانهادن در عرصه‌ای است که هر یک از کشورها درصددند قوی‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل باشند و مترصد فرصت‌هایی هستند که

قدرت خود را در برابر دیگر رقبا افزایش دهند. از نظر آنان علل و توجیه رفتارهای رقابت آمیز در راستای کسب قدرت از پنج فرض شامل می‌گردد. وجود آناشی در سیستم بین‌المللی، عدم اطمینان دولت‌ها از مقاصد و نیات یکدیگر، تلاش برای حفظ بقا به عنوان اولین و مهم ترین هدف دولت‌ها، عقلایی بودن قدرت‌های بزرگ و دارا بودن میزانی از توانایی نظامی تهاجمی که همگی متأثر از سیستم بی‌المللی هستند، ناشی می‌شود.

البته، این فرض‌ها به تنهایی نمی‌توانند علت و عاملی برای رفتار رقابت آمیز دولت‌ها باشد، بلکه در نظر گرفتن هم زمان این فرض‌ها می‌تواند دلیل قابل قبولی برای رفتار متجاوزانه دولت‌ها باشد. (بیلز و استیو ۱۳۸۳: ۴۴۵). بنابراین باید عنوان کرد که اولین فرض مهم نواقع‌گرایان ساختار آناشیک است. از نگاه متفکرین این تئوری، آناشی سیستم بین‌الملل محدودیت‌ها و محذوریت‌هایی را بر دولت‌ها اعمال می‌کند که دولت‌ها و ادار می‌سازد تا در چارچوب آن رفتار خاصی را اتخاذ کنند و یا دست به اقدامی بزنند و از آنجا که ساختار آناشیک نظام بین‌الملل همواره مبتنی بر ترس، عدم قطعیت و رقابت است، دولت‌ها همواره در پی افزایش قدرت خود هستند. چرا که در سیستم رقابت بین‌المللی مبتنی بر ساختار آناشیک، اگر آنها قدرت را به حداکثر نرسانند سایر دولت‌ها در پی کسب حداکثر قدرت و نفوذ هستند که این امر منجر به کاهش امنیت آنها خواهد شد. چرا که در محاسبه جبری صفر نظام بین‌الملل قدرت‌یابی دولت الف به معنای کاهش قدرت ب و افزایش امنیت الف منجر به کاهش امنیت ب می‌شود. پس هر قدرتی به دنبال آن است تا امنیت خود را به حداکثر برساند. این امر زمانی میسر می‌شود که آن دولت به مرتبه قدرت بزرگی و بیش از آن هژمونی چه در سطح منطقه‌ای و چه جهانی برسد.

نظریه نئورئالیزم با ساخت و تولید بمب اتم وارد مرحله جدیدی از نظریه پردازی شد. در واقع اگر در سال‌های جنگ جهانی دوم این نظر عنوان شد که واقع-گرایی توان تبیین و پیش بینی نظام بین‌الملل را ندارد، در فردای جنگ و با آغاز شدن رقابت تسلیحاتی و توان هسته‌ای دو ابر قدرت، عملاً نواقع‌گرایی به صحنه روابط

بین‌الملل بازگشت. والتز معتقد است که تنها رئالیسم است که می‌تواند تبیین رضایت بخش و قانع کننده‌ای از گسترش سلاح‌های هسته‌ای ارائه دهد به اعتقاد نظریه پردازان واقع‌گرا این نظریه جعبه سیاهی است که معمای هسته‌ای را بخوبی رمز-گشایی می‌کند (Ogilvie-White, 1996:45).

نو واقع‌گرایی در نظامی که هر دولتی گرگ دولت دیگر محسوب می‌شود، دو سازوکار مهار جنگ را ارائه نمود: بازدارندگی و موازنه قدرت. نواقح‌گرایان معتقدند که توسط تسلیحات هسته‌ای، دو راهبرد موازنه قوا و بازدارندگی می‌تواند نیروهای سرکش و تهدید زای امنیتی یک بازیگر را مهار کند. این دو راهبرد را هیچ نیرو و ابزاری نمی‌تواند توأمان پوشش دهد مگر سلاح‌های هسته‌ای. در واقع این صحبت بدین معنی است که تنها تسلیحات هسته‌ای این قابلیت را دارند که هم بازدارندگی را ایجاد کنند و هم توازن قدرت را بر هم زده و موازنه قدرتی بر علیه دیگری ایجاد کنند (Waltz, 1988:621). این پرسش که چرا کشورها به دنبال تسلیحات اتمی هستند در وهله اول بسیار مهم است استدلال کشورها جهت کسب چنین توانایی نظامی می‌تواند بسیار متفاوت باشد اما قبل از فهم انگیزه کشورها باید راه‌های مقابله با آن را شناخت تا به امنیت ما خدشه‌ای وارد نشود. از نظر واقع‌گرایان تمایل دولت‌ها به توسعه سلاح‌های هسته‌ای به دلیل مواجهه این دولت‌ها با چالش‌های امنیتی خارجی است که آنها را به شکل‌گیری یک نیروی بازدارنده هسته‌ای جهت افزایش امنیت سوق می‌دهد (Schmidt, 2008:9).

در واقع با کسب چنین دستاوردی هم‌زمان به دو هدف نایل می‌شویم اول اینکه با ایجاد بازدارندگی چالش‌های امنیتی را از خود دور می‌سازیم و دوم اینکه به عنوان یک قدرت بزرگ و توانمند منطقه‌ای مطرح می‌شویم. حال برای درک مفاهیم گسترده تر از سلاح‌های هسته‌ای در نظام بین‌الملل لازم است تا به مفروضات اساسی نواقح‌گرایی به عنوان یک نظریه عقلایی متوسل شویم. نظریه سیستمی در سیاست بین‌الملل معتقد است که تغییر ساختار و تغییراتی سیستمی همواره توسط قدرت‌های بزرگ انجام می‌شود و دولت‌های ضعیف هیچ نقشی در ساختار ندارند آنچه این

قدرت‌یابی را مشروع می‌کند عدم وجود مرکز انحصار یا وجود نظم آنارشیک است (Waltz, 1988:619).

۲. بازدارندگی هسته‌ای

قدمت راهبرد بازدارندگی به قدمت استفاده سازمان‌یافته از خشونت می‌رسد، اما تنها در قرن بیستم بود که این منطق در دکترین‌های استراتژیک متعارف و در شیوه سیاسی به کار گرفته شد (Jervis, 1989:4). در دهه ۱۹۵۰ میلادی و با ورود تکنولوژی‌های جدید و صحبت از انهدام قطعی و متقابل نظریه بازدارندگی هسته‌ای توسط استراتژیست‌ها و سیاستگذاران بیان شد. در این زمان هر دو ابر قدرت یعنی ایالات متحده و شوروی از یک حمله هسته‌ای علیه یکدیگر بیمناک بودند که بازدارندگی سبب حل این پازل شد (Powell, 2003:89).

این وضعیت امنیتی برنارد برودی را بر آن داشت که بگوید «تا به این لحظه هدف اصلی تشکیلات نظامی، پیروزی در جنگ بوده است اما از این لحظه به بعد مقصود اصلی پیشگیری از جنگ می‌باشد (Jervis, 1989:4). توزیع متقارن قدرت در تمام سال‌های جنگ سرد، اثرات نیرومندی بر قابلیت دو ابرقدرت در اجرای بازدارندگی متقابل و حفظ فرهنگ بازدارندگی بر جای گذاشت. بنابراین، قطع نظر از اینکه بازدارندگی هسته‌ای جنگ سرد مستقیماً بر پیشگیری از جنگ هسته‌ای کمک کرد یا به شکل غیرمستقیم محیط باثباتی ایجاد کرد، مناسبات قدرت بین دو ابرقدرت به باورهای مشترک در باره «قواعد بازی» رهنمون شد که این خود، به ایجاد پیچیده-گی بازدارندگی انجامید (Paul and et. Al, 2009:99-97).

بازدارندگی هسته‌ای به عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از بحران و جنگ‌های بین‌المللی درآمد. بازدارندگی متعارف به طور حتم با شکست مواجه می‌شود اما بازدارندگی اتمی خیر (Huth, 1999:25). امروزه، سلاح‌های اتمی به همراه موشک‌های بالستیک حتی کشورهای ضعیف را قادر می‌سازد تا قدرت ایجاد حوادث فاجعه باری را داشته باشند (Schmidt, 2008:8). در روزهای ابتدایی اختراع بمب اتم، به این ابداع تنها به عنوان یک سلاح تاکتیکی نگریسته می‌شد که در میدان جنگ، قدرت

برتر شلیک را داراست اما کم کم اهمیت قابل توجهی یافت و به موازات آن مفهوم بازدارندگی رشد نمود و مطالعات مختلفی در زمینه تاثیر بازدارندگی صورت گرفت. بخصوص که بسیاری بر این تفکر بودند که در طول جنگ سرد مفهوم بازدارندگی استراتژی نظامی بود که توانست میان دو ابر قدرت صلح برقرار کند (Schmidt, 2008:14).

والتر معتقد است که ایجاد بازدارندگی بسیار مشکل است و از سوی دیگر اختلال در آن یعنی برپا شدن طوفان بزرگ جنگ جهانی سوم- (Waltz, 1990:731) 732. وی اذعان می‌دارد که پس از گذشت حدود نیم قرن از واقعه هیروشیما هنوز سیاستمداران نائل به درک مفاهیم کاملی از استراتژی سلاح‌های هسته‌ای نشده‌اند چرا که منطق سلاح‌های هسته‌ای بسیار متفاوت تر از سلاح‌های متعارف است. سلاح هسته‌ای یک نیروی فوق العاده‌ای است که هزینه‌های امنیتی بسیار متفاوتی دارد. هزینه دستاورد آن و ایجاد بازدارندگی از یک سو و هزینه کاربرد آن از سوی دیگر. خنثی نمودن تعداد بیشمار کلاهک هسته‌ای از یک جهت و حفظ و مراقبت از آن از جهت دیگر، هزینه‌های هنگفتی را در پی دارد همچنین این سلاح‌ها برای دارنده آن نیز تهدید آفرین هستند. هر گونه اختلال و یا هرگونه بلای طبیعی و غیر طبیعی که منجر به صدمه دیدن و یا نابودی تاسیسات هسته‌ای شود، هزینه‌ای به قیمت نابودی افراد یک ملت و تمامی منابع مادی و غیر مادی یک سرزمین دارد. از همین رو، این سلاح‌ها شاید توان بازدارندگی داشته باشند اما کشور دارای آن نیز آسیب پذیر می‌شود (Waltz, 1990:732). والتر در اینجا سوالاتی را مطرح می‌کند که آیا سود ناشی از بازدارندگی هسته‌ای از هزینه آسیب پذیری آن دولت بیشتر و مهم تر است؟! اگر جنگ یک ضرورت نظام بین‌الملل است و دوری از آن اجتناب ناپذیر کسب دستاوردهای هسته‌ای معقول است؟! آیا رویا و افسانه هسته‌ای با واقعیت‌های سیاسی منطبق هستند. والتر در پاسخ به این سوالات معتقد است که عصر سلاح‌های متعارف منسوخ گشته است و از همین رو کسب تکنولوژی و فناوری‌های جدید تسلیحاتی بر همگان ضروری است چرا که در نظامی که برخی دولت از این توانمندی

برخوردارند جهت حفظ امنیت و هرگونه چالشی از جانب آنها دولت‌ها ناچارند که چنین تسلیحاتی را کسب کنند (Waltz, 1990:736).

سلاح‌های هسته‌ای در منصرف کردن کشورها از رفتن به جنگ کارایی بهتری از سلاح‌های متعارف دارند. سلاح‌های هسته‌ای حتی برای کسی که تهاجم را آغاز می‌کند بسیار وحشتناک خواهد بود چونکه اقدام متقابل تلافی جویانه بسیار سخت تر خواهد بود (Waltz, 1988:627). بنابراین تصمیم برای به چالش کشیدن منافع حیاتی یک کشور هسته‌ای، حتی با کمک قدرت‌های بزرگ یک عمل خطرناک محسوب می‌شود (Waltz, 1990:738). بر همین اساس است که وی احتمال جنگ میان کشورهای بزرگ هسته‌ای را نزدیک به صفر می‌داند. از آنجا که بازدارندگی در طول جنگ سرد کمک شایانی برای حفظ صلح نمود پس افزایش تعداد بازیگران هسته‌ای بطور حتم به ایجاد جهانی با ثبات تر کمک خواهد کرد (Ford, 2013). امروزه دولت‌ها نه به فکر توسعه طلبی بلکه تنها و تنها در پی ایجاد امنیت مطلق خود هستند این امر بسیار از گسترش سلاح‌های هسته‌ای تاثیر پذیرفته است طرفداران این نظریه ادعا می‌کنند که گسترش سلاح‌های هسته‌ای از نسل‌های فعلی و آینده محافظت می‌کند و نوعی پیشگیری از جنگ را ایجاد می‌کند (Riet, 2013:56).

برخی استدلال کرده‌اند که تسلیحات هسته‌ای ابزاری هستند برای صلح گسترده و نه جنگ‌های وحشتناک. بازدارندگی هسته‌ای بر این عقیده استوار است که تهدید به اقدامات تلافی جویانه تنها از پس سلاح‌های هسته‌ای بر می‌آید تنها این سلاح‌ها هستند که می‌توانند از حمله یک متجاوز بالقوه جلوگیری کنند.

این نظر که با روی کارآمدن سلاح هسته‌ای هیچ سلاحی قدرتمندتری از آن وجود ندارد سبب گشته تا دولت‌ها همه به سمت چنین سلاحی گرایش یابند (Ware and Bergman, 2013). همه دارندگان سلاح‌های هسته‌ای در دنیای واقعی به دنبال دوست و دشمن نیستند چرا که آنها با ایجاد چنین دستاوردی حصار امن را در اطراف خود ایجاد کرده‌اند. به همین علت هیچ جنگی بین دارندگان چنین سلاح‌هایی قابل تصور نیست (Ford, 2013).

۳. انتقادات وارده بر نظریه بازدارندگی هسته‌ای

کیسینجر معتقد است که بازدارندگی هسته‌ای تنها برای امنیت دوران جنگ سرد حیاتی بود. اما این نظریه هیچ ارزشی در دوران پس از جنگ سرد ندارد و هیچ تضمینی برای ثبات در قرن بیست و یک ایجاد نمی‌کند (Ware and Bergman, 2013). پیروان نظریه معتقدند که در موقعیت‌های امنیتی قرن بیست و یکم، کاری از بازدارندگی بر نمی‌آید. برخی دیگر معتقدند که هنوز هم بازدارندگی از همان وجهت راهبردی خود در دوران جنگ سرد برخوردار است. این که بازدارندگی مؤثر عمل کند یا شکست بخورد و یا حتی زیان‌بار شود، به شرایط ساختاری اجتماعی و به خصوص سطح پیچیدگی شرایط ساختاری بستگی دارد که نسبتاً با تقارن و عدم تقارن تعاملات استراتژیک تعریف می‌شود. در موقعیت‌های منازعه نامتقارن، که دولت‌های ملی را در مقابل شبکه‌های تروریستی و دیگر بازیگران غیردولتی، از جمله گروه‌های شورشی و دولت‌های تجدیدنظرطلب افراطی حامی آنها قرار می‌دهد، ممکن است بازدارندگی نه تنها در پیشگیری از خشونت لنگ بزند بلکه عملاً به برافروختن آن یاری برساند. بنابراین بازدارندگی هسته‌ای بر پایه امنیت دولت محور و ساختار محوری رئالیسم تعریف شده است (Paul and et, 2009, 86-87). منتقدین، نظریه بازدارندگی را به عنوان امری دارای مناسبت خاص تاریخی و بنابراین غیرعلمی قلمداد کردند. بازدارندگی هسته‌ای متقابل در دوران جنگ سرد غالباً شامل دو بازیگر آمریکا و شوروی بود که به لحاظ ساختاری وجه تمایزی نداشتند. بنابراین دو کشور فهم مشترکی از بازدارندگی داشتند. در حالی که امروز با تعدد بازیگران هسته‌ای و تمایز ساختارهای حاکم بر کشورها، فهمی مشترک از بازدارندگی وجود ندارد. از یک جهت نیز کارکرد بازدارندگی هسته‌ای در یک جهان چند قطبی بسیار متفاوت از یک جهان دو قطبی است. یک جهان دو قطبی چنین سلاح‌هایی قابل مهارند اما در یک نظام چند قطبی خیر (Quilès, 2013).

کنت والتز و بیشتر متفکران نواقع‌گرا معتقد به تئوری بازدارندگی عقلانی هستند. نظریه پردازان بازدارندگی عقلانی معتقدند که موفقیت بازدارندگی در گرو

وجود بازیگران عقلانی است (Huth, 1999:31). تهدید برگ برنده‌ای در این نظریه است این نظریه بیانیه‌ای منسجم در انتخاب عقلانی بازیگران می‌دهد. ریشه انتقادات بر نظریه بازدارندگی عقلانی بازمی‌شود به اصول و مفروضات اساسی رئالیسم. از نظر آنان دولت‌ها همواره بازیگرانی عاقل نیستند- (Christopher and Duncan, 1987, 159-160). در عصر حاضر در تمام معادلات راهبردی نمی‌توان تهدیدهای ناشی از بازیگران غیردولتی و غیرسرزمینی، از جمله سازمان‌های تروریستی، که اعضای آن می‌توانند در شهر محل سکونت قربانیان خود پنهان شوند و یا زیر پوشش جمعیت غیرنظامی از کل یا بخشی از دولت برای انجام حملات خود استفاده کنند، را نادیده گرفت. دوماً، گروه‌های تروریستی که از انگیزه بالایی برای برپایی جنگ برخوردارند و پایگاه سرزمینی ندارند، از فهم و هنجارهای مشترکی با دولت‌های هسته‌ای برخوردار نیستند. سوم بازدارندگی تعارضات میان کشورها را از بین نمی‌برد بلکه تنها مانع از بحران و شکل‌گیری درگیری‌های نظامی می‌شود (Huth, 1999, 45). مع‌الذکر، مهم‌ترین ایرادشان به وجود بازیگران عقلانی است چرا که نه تنها تروریست‌ها بر اساس منطق عمل نمی‌کنند بلکه بسیاری از بازیگران دولتی نیز فاقد چنین منطق و عقلانیتی در تصمیم‌گیری هستند. از همین رو، در موقعیت‌های بازدارندگی پیچیده، دستیابی به دانش مشترک هر چه دشوارتر می‌شود. در شرایط جنگ نامتقارن، ارتباطات هر چه دشوارتر شده و در مواردی اصولاً ارتباطاتی وجود ندارد. در حالی که حتی در اوج بحران موشکی کوبا، رهبران آمریکا و شوروی پیام‌هایی رد و بدل کردند و در نشست‌هایی علنی و غیرعلنی با هم ملاقات کردند، امروز چیزی به نام کانال ارتباطی بین رهبران آمریکا و رهبران القاعده و یا بین رهبران اسرائیل و رهبران حزب‌الله وجود ندارد. دوماً، به دلیل عدم تقارن در فرهنگ‌های بازدارندگی، توسعه تکنولوژی‌ها، نهادها و زبان‌های اجتماعی مشترک امری دشوار است. در چنین شرایطی، مفاهیم اصلی که بازدارندگی را هم در نظر و هم در عمل، واجد معنا ساخته‌اند به لحاظ زمینه‌ای با هم نمی‌خوانند. بدتر از آن این‌که، ممکن است عده‌ای از آنها استفاده ابزاری کرده تا دام بازدارندگی را بگسترانند، به همان شیوه‌ای که

تروریست‌ها به هنجارهای حقوق بشر تمسک می‌جویند (Paul and et. Al, 2009:94). نظریه پردازان نواقح گرایی تمامی این انتقادات را می‌پذیرند و در نهایت اذعان می‌کنند که گرچه تغییرات رخ داده در تعداد و تمایز ساختار بازیگران، بازدارندگی را نامتقارن‌تر و پیچیده‌تر می‌کند و بازدارندگی در ملاحظات بیش از دو بازیگر که به لحاظ ساختاری با یکدیگر متفاوت هستند، دشوار است و وجود و شبکه‌های تروریستی غیردولتی مانند القاعده سبب افزایش بسیار پیچیدگی بازدارندگی شده، اما آنچه هنوز هم این نظریه را معتبر ساخته واقعیت‌های عینی نظام بین‌الملل است. نزدیک به یک قرن است که دولت‌های هسته‌ای هیچ جنگی با یکدیگر نکرده‌اند. تاکید بازدارندگی منطقی تاکید بر صلح نیست چرا که صلح چیزی فراتر از عدم جنگ است اما این نظریه بر ثبات تاکید دارد از نظر آنان دوران جنگ سرد تنها دورانی از تاریخ بوده که ثبات در نظام بین‌الملل برقرار بوده است. دو ابر قدرت به دلیل ترس شدیدشان نسبت به یک جنگ پر هزینه هسته‌ای، راضی به حفظ وضع موجود بودند و سعی کردند تا درگیری‌های خود را بگونه‌ای محدود نگه دارند حتی در بحران کوبا (Mueller, 1988:68). بحران موشکی کوبا، یکی از حوادث مهم مورد مطالعه در روابط بین‌الملل است واقعه‌ای که نزدیک بود جنگ سرد را تبدیل به جنگ نرمی با شدت بالا تبدیل کند. اما واقعیت این است که سلاح‌های هسته‌ای مانع از رویارویی نظامی دو کشور شد چرا که هر دو کشور به دنبال دلیلی برای امتناع از ورود به جنگ علیه یکدیگر بودند. بحران کوبا شاهدهی است که نشان می‌دهد که سلاح‌های هسته‌ای یک اثر بازدارنده در جنگ، میان قدرت‌های بزرگ را فراهم کردند. در نتیجه، استفاده از سلاح‌های هسته‌ای یک گزینه عقلانی نیست حتی اگر شرایط میان دو کشور بحرانی شود (Cullity, 2013). در این راستا، بازدارندگی نظریه‌ای است که نه تنها بر انتزاع بلکه بر تجربه‌ای بیش از چند دهه استوار است (Christopher and Duncan, 1987:146). این نظریه در ابتدا در صدد برآمد تا تبیین کند که چگونه یک دوره‌ای از صلح میان قدرت‌های بزرگ در دوران جنگ سرد و در سیستم دو قطبی بوقوع پیوست و سپس بر پایه تجربیات بدست آمده از جنگ سرد

دوران کنونی را تبیین کند (Ogilvie-White, 1996:47). بنابراین، در بازدارندگی، از تسلیحات هسته‌ای یا تهدید به کاربرد اینگونه سلاح‌ها به منظور حصول اهداف سیاسی استفاده می‌شود. در اینجا، توانایی اتمی یک کشور نه تنها برای متقاعد کردن طرف مخالف به خودداری از یک اقدام خاص است بلکه برای وادار کردن آن به انجام خواست‌های ملتی به کار می‌رود که سلاح‌های اتمی خود را به رخ می‌کشد (لطفیان، ۱۳۷۶: ۱۷۵).

این امر بر معادله‌ای ساده استوار است اگر شما عمل x را انجام دهید ما عمل y را در قبال شما انجام می‌دهیم. اگر طرف مخالف انتظار داشته باشد که هزینه y بیش از سود x باشد از اقدام به عمل x خودداری می‌کند و بازنگه داشته می‌شود. در دنیای واقعی، بازدارندگی به ندرت به این شیوه ساده موثر واقع می‌شود. انهدام قطعی تقریباً این خواهد بود اگر روسیه به حمله اتمی علیه امریکا دست بزند تخریب هسته‌ای روسیه و امریکا حتمی خواهد بود (George and Smoke, 1974:48). در این نوع کاربرد، تسلیحات اتمی در واقع به منظور وارد آوردن خسارت به هدف‌هایی واقع در قلمرو دشمن پرتاب می‌شوند.

۴. رهیافت والتز و سیگن^۱ نسبت به ایران

استدلال والتز این است که گسترش بیشتر سلاح‌های هسته‌ای یک عامل ایجاد ثبات در روابط بین‌الملل است والتز در سال ۱۹۸۱ رساله خود را با عنوان گسترش سلاح‌های هسته‌ای ارائه نمود و برای اولین بار مجموعه‌ای دقیق و قوی از مباحث گسترش سلاح‌های هسته‌ای را عنوان نمود که در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌ای احتمال جنگ را کاهش می‌دهد چرا که هزینه‌های جنگ آنقدر بالاست که از اقدام به چنین عملی می‌ترسد (Sagan, 1994:66). امنیت، ثبات و موازنه پایه‌های محکم ساختمان نئورئالیسم را تشکیل می‌دهد که والتز نیز بر همین اساس نظریه بازدارندگی را در برنامه هسته‌ای ایران پایه ریزی می‌کند (Landau, 2012).

^۱ Scott D. Sagan

علاقه به بقا موجب می‌شود تا کشورها هزینه پردازند تا امنیت خود را تضمین کنند به همین علت سیاستگذاران و مقامات نظامی حاضر به پرداخت هزینه کسب فناوری هسته‌ای هستند. والتز گسترش سلاح‌های هسته‌ای را بر اساس رویکرد عقلایی واقع‌گرایبی استوار می‌سازد (Beker, 2008:30). از نظر والتز یک تفاوت اساسی میان دنیای گسترش سلاح‌های متعارف و هسته‌ای وجود دارد و آن اینکه در اولی گسترش سلاح‌ها منجر به صلح نمی‌شود بلکه انگیزه دولت‌ها را تهاجمی‌تر می‌سازد و دولت‌ها هیچ‌باکی از استفاده از چنین سلاح‌هایی ندارند و شاید این امر به این خاطر باشد که می‌توانند میزان خسارات و آسیب‌های ناشی از آن را حدت بزنند (Sagan and Waltz, 2002).

از نظر او کافی است کشوری هسته‌ای شود این امر به معنای امنیت مطلق وی محسوب می‌شود چرا که هیچ دولتی نمی‌تواند از انهدام قطعی چنین جنگی جلوگیری کند (Louis, 2014:30). برای مثال جنگ سرد نشان داد که حتی زرادخانه گسترده ایالات متحده هم جرات اقدامی علیه روسیه را نداشت (Lieber and Press, 2013) والتز اذعان دارد که این نوع سلاح بیشتر ماهیت تدافعی و بازدارندگی دارند. دولت‌های هسته‌ای آگاهند که در یک جنگ احتمالی هزینه‌های اقدام تلافی‌جویانه متقابل آنچنان سنگین است که هرگز به چنین اقدامی دست نخواهند زد. از نظر والتز اگر آلمان هیتلری نیز به سلاح‌های هسته‌ای دسترسی داشت اینقدر غیرمسولانه اقدام به جنگ نمی‌کرد و حتما ژنرال‌هایش جنگ را متوقف می‌کردند. از دیگر سو مفهوم موازنه قوا که بسیار مورد علاقه والتز است تنها با دستیابی به چنین سلاح‌هایی برقرار می‌شود. از نظر وی برای کاهش احتمال وقوع یک جنگ هسته‌ای باید سایر کشورها نیز هسته‌ای شوند چون در دنیای کنونی، خطر تسلیحات هسته‌ای تنها برای کشورهای است که چنین قابلیتی را ندارند (Sagan and Waltz, 2002). اما توازن هسته‌ای به معنای تعادل در تعداد کلاهک‌های هسته‌ای نیست بلکه کشوری با چند کلاهک هسته‌ای هم همان توانمندی بازدارندگی را داراست که کشوری با هزاران کلاهک هسته‌ای دارا می‌باشد (Waltz, 1990:741). از نظر والتز دولت‌ها اساساً بازیگرانی منطقی و عقلایی هستند و چون استفاده از چنین سلاح‌هایی را نابودی در

مقیاس وسیع می‌پندارند از آن درجنگ استفاده نخواهند کرد. کارایی بازدارندگی هسته ای قطعاً از جنگ پیشگیرانه بیشتر و موثرتر است ضمن اینکه هزینه کمتری را دارد و منجر به از بین رفتن رژیم هم نمی‌شود (Record, 2004: 28). بهبود فناوری تسلیحات نظامی و سلاح هسته‌ای به طور چشمگیری به بهبود توانایی دولت برای راه اندازی اقدام متقابل منجر می‌شود (Lieber and Press, 2013). نهایتاً تفکر والتز بر این اساس استوار است که گسترش سلاح‌های هسته ای احتمال و شدت جنگ را کاهش می‌دهد. مسابقه تسلیحاتی را می‌کاهد و بعید است که یک کشور حتی به دلیل منافع حیاتی خود به چنین مبارزه‌ای دست زند حتی اگر بازدارندگی به هر سببی با شکست مواجه شود و جنگ درگیرد این درگیری در مراتب بسیار پایین و بدون استفاده از سلاح‌های هسته‌ای رخ می‌دهد (Sagan and Waltz, 2002). درک محیط امنیتی خارجی بارزترین متغیر جهت کسب سلاح‌های هسته‌ای است تهدیدات بالقوه همواره در محیط بیرونی کشور وجود دارند. زمانیکه این نا امنی از سوی یک بازیگر قدرتمند باشد، دولت‌ها برای ممانعت از هر گونه تهاجم و تهدیدی بسوی کسب ابزارهای توانمندی می‌روند که بازیگر قدرتمند در برابر آن ابزار اقدامی نکند ابزاری قوی مانند سلاح‌های هسته‌ای (O'Neil, 2009: 49). به باور والتز ایران از سوی شرق با دو کشور پاکستان و افغانستان - کشورهای تا حد زیادی از ثبات برخوردار نیستند قرار دارد بنابراین همواره از این ناحیه مضطرب است. در غرب، ایران هم مرز با عراق است کشوری که هشت سال خاک ایران را مورد تاخت و تاز قرار داد و خسارات جبران ناپذیری را به کشور وارد نمود و نیروی مضاعفی را از ایران گرفت. اکنون نیز ایالات متحده جایگزین صدام حسین شده است در جنوب نیز با کشورهای حاشیه خلیج فارس، اختلافات سرزمینی دارد حال با این اوصاف والتز بیان می‌کند که "من تعجب می‌کنم که اگر ایران در پی سلاح هسته‌ای نباشد و احساس امنیت داشته باشد" (Sagen, Waltz and Betts, 2007). از این منظر که نگاهی رئالیستی و مغایر با سیاست اعلانی جمهوری اسلامی ایران و سرشت صلح آمیز برنامه هسته‌ای ایران است. محیط امنیتی ایران خود بزرگترین مشوق برای جهت ایجاد یک دکترین

بازدارندگی است (Mayer, 2003:27). برنامه دفاعی ایران بیانگر این نکته است که باید کشور را در وضعیتی قرار داد که از هر گونه اقدام متجاوزان بالقوه پیشگیری کند. بنابراین ایران خواهان رساندن قابلیت‌های نظامی خود در حد بازدارندگی است. ایران جهت حفظ حاکمیت خود در مسیر بازدارندگی هسته‌ای قرار گرفته، جهت ثبات در منطقه و جذب اعتبار و نفوذ در منطقه (Mayer, 2003:26). از چشم انداز نئوریالیستی اگر ایران دارای سلاح هسته‌ای باشد، هرگز نمی‌توان از طرق نظامی منافع آشکارا و حیاتی آن را تهدید نمود. اما بر اساس فتوای مقام معظم رهبری سلاح‌های کشتار جمعی جایگاهی در دکترین دفاعی ایران ندارند. از نظر والتز گسترش سلاح‌های هسته‌ای رابطه مستقیم با بازدارندگی و نهایتاً عدم جنگ دارد چرا این سلاح‌ها قابلیت تدافعی دولت‌ها را افزایش می‌دهند (Sagan, 1994:66). با پا گذاشتن به دوران رنسانس هسته‌ای (برخی از متفکرین معتقدند که دوران جنگ سرد دوران رنسانس سلاح‌های کشتار جمعی بشمار می‌رود) امروزه هر کشوری در اولویت‌ها و اهداف اصلی خود دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای را گنجانده است اکثریت این کشورها به قابلیت تدافعی آن می‌نگرند و نه تهاجمی در واقع این کشورها ابزاری جهت دفاع می‌خواهند و نه برتری برای تهاجم (O'Neil, 2009:52).

حملات و تجاوزات نظامی دو کشور هند و پاکستان تا زمانی ادامه داشت که دو کشور به بازدارندگی هسته‌ای نرسیده بودند از آن پس کوچکترین نزاع رودررویی را مشاهده نمی‌کنیم بنابراین والتز معتقد است ثبات کنونی میان هند و پاکستان بدلیل دستاورد اتمی دو کشور است. تسلیحات اتمی همچنین می‌توانند بین ایران و اسرائیل صلح برقرار کنند. والتز استدلال می‌کند که گسترش سلاح‌های هسته‌ای و دستیابی ایران به این توانمندی‌ها موجب ثبات در خاورمیانه و توازن قوا در برابر اسرائیل می‌شود (Sagan, 1994:67). هنگامی دو قدرت رقیب در تعادل با یکدیگر قرار گیرند کمتر احساس ناامنی می‌کنند این جوهر تعادل امنیتی قدرت، همان بازدارندگی است. زمانی که یک کشور ضعیف به سلاح اتمی دست می‌یابد دیگر هیچ ترسی از یک ابر قدرت نخواهد داشت چرا که او هم یک ابزار غیر متعارف دارد (Mayer, 2003:17).

سیگن با طرح سیاست تئوری سازمانی سعی بر توضیح اثرات منفی سلاح‌های هسته- ای دارد (Sagan and Waltz, 2002). از نظر سیگن دولت‌ها اساساً بازیگرانی منطقی و عقلایی نیستند و در محاسبه سود و زیان دچار اشتباه می‌شوند به همین علت، احتمال شکست بازدارندگی و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بسیار است چرا که کنترل غیر نظامیان بر ارتش وجود دارد. سیگن با نقد نظریه والتز، نظریه خود را بر سه مدل امنیتی، سیاست داخلی و مدل هنجاری استوار می‌کند. وی معتقد است که منطقه امنیتی ایران بگونه‌ای نیست که وی احساس خطر کند (Beker, 2008:33-34). از نظر وی، سلاح‌های هسته‌ای توسط دولت‌ها کنترل نمی‌شوند بلکه سازمان‌های با نفوذ داخلی موافق دستیابی به سلاح هسته‌ای هستند. اگر جعبه سیاه هر دولتی را باز کنیم می‌بینیم که مدیریت و کنترل تسلیحات اتمی بر عهده گروه و دستگاه خاصی است (Sagan and Waltz and Betts, 2007). سیگن برای فهم انگیزه ایران در گرایش به انرژی هسته‌ای از سه سطح فردی (نخبگان)، دولتی و سیستمیک استفاده می‌کند و بر این اساس از سه مدل استفاده می‌کند.

بر اساس مدل امنیتی اگر هیچ دولتی از بیرون کشور را تهدید نکند نیازی به دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای نیست (Mayer, 2003:2). با بررسی دکترین دفاعی ایران می‌توان استنباط کنیم که خواسته‌های ایران از برنامه هسته‌ای چیست. رهبران ایران در پی بدست آوردن تضمینی در مقابل غرب هستند. نیروی فشاری که بتواند قدرت سیاسی و استقلال کشور را فراهم کند. یکی دیگر از مسایل مهم در دکترین نظامی ایران مقابله با حمله احتمالی اسرائیل است. در این سطح درک ناشی از کاهش تهدید موجب می‌گردد ایران تعقیب سلاح‌های هسته‌ای را ناشی از تلقی‌های امنیتی خود بداند.

در حالی که هیچ تهدیدی از سوی غرب متوجه ایران نیست و این نشان از خطا و اشتباه سیاستمداران در برآورد تهدید امنیتی این کشور است. چرا که با سرنگونی صدام حسین، ایالات متحده محیطی امن را نه تنها برای منطقه بلکه برای ایران نیز بوجود آورد. نهایتاً با روی کار آمدن دولت شیعی در این کشور، موجبات

نزدیکی دو دولت و گسترش نفوذ شیعیان در منطقه فراهم شد (Mayer, 2003:4-7) از نظر سیگن ارائه یک روش جهت فهم انگیزه دولت‌ها قابل قبول نیست برای مثال برای فهم انگیزه و رفتار ایران پرداختن به عامل امنیتی تنها کافی نیست برای نمونه بر اساس برآورد مرکز اطلاعات ملی امریکا از انگیزه ایران برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای ترکیبی از امنیت ملی، اعتبار، نفوذ منطقه‌ای را شامل می‌شود (Schmidt, 2008:12). در عرصه سیاست داخلی اسکات سیگن سه بازیگر داخلی را در ارتباط با برنامه هسته‌ای را مهم بر می‌شمارد. الف) موسسات علمی و پژوهشی و ایجاد انرژی هسته‌ای. ب) ارتش به عنوان بازیگر تعیین کننده. ج) احزاب و افکار عمومی. سیگن معتقد است که تصمیم‌گیری در مورد سلاح‌های هسته‌ای همواره با منافع برخی از بازیگران داخلی به نام ارتش و بازیگران علمی وابسته است این دو گروه داخلی که از قدرت لابی بسیاری برخوردارند از فرایند هسته‌ای بشدت دفاع می‌کنند در حالیکه عموماً مخالف چنین هزینه‌هایی هستند (Schmidt, 2008:15).

در نهایت در مدل هنجاری وی اذعان می‌کند که راهبرد ایران در چارچوب صدور انقلاب و گسترش قلمرو خود و ایجاد یک امپراطوری اسلامی شیعی است که این امر موجب نارضایتی دیگر جوامع بین‌المللی بخصوص همسایگان منطقه‌ای سنی نشین می‌شود. پس از آنجا که راهبرد نظامی ایران تهاجمی است دستیابی به چنین سلاح‌هایی برای وی خطرناک است (Mayer, 2003:20).

همچنین رهبران ایران حتی احتمال وقوع جنگ پیشگیرانه را از جانب این کشور رد می‌کنند و آن را نه در یک محاسبه منطقی بلکه بر خلاف اخلاق اسلامی می‌دانند. از اینجا مشخص می‌گردد که دستیابی به قابلیت‌های هسته‌ای در حالیکه استفاده آن از سوی رهبران این کشور مجاز نیست به چه علت باید صورت پذیرد در مقابل استدلال والتز این است که با فرض قبول این بینش می‌توان نتیجه گرفت که بازدارندگی هسته‌ای برای ایران، صرفاً جهت ایجاد یک وضعیت بازدارندگی متقابل اهمیت دارد و نه قابلیت تهاجمی. این بحث بسیار مهم است چرا که نشان می‌دهد واکنش ایالات متحده باید به چه طریقی باشد و پاسخ این کشور به ایران چگونه

است (Mayer, 2003:25). از نظر سیگن کشورهای هسته‌ای فاقد کنترل لازم بر مکانیزم منافع نظامی خود می‌باشند و این سلاح‌ها تنها ابزاری برای کسب موقعیت و حفظ منافع گروهی از تصمیمگیران و سازمان‌های خاص پیگیری می‌شود (Sagan and Waltz, 2002). از نظر وی نکته‌ای که والتز پیش تر خود بر آن تاکید داشت و شاید امروز اهمیت آن فهمیده می‌شود تاکید بر نظام دوقطبی و ثبات در چنین نظامی است. گذشته از روابط آشکار حریفان و رقابت دو قطب آنچه مدنظر ماست میزان تاثیر گذاری نظام دوقطبی بر نظریه بازدارندگی است چرا که به نظر می‌رسد بر اساس گفته‌های والتز بازدارندگی اتمی تنها در یک نظام دو قطبی پاسخگو است چرا که دو دولت عاقل قادر به فهم پیام‌های یکدیگر می‌باشند و هیچ کدام از دو دولت هزینه ناشی از استفاده سلاح‌های هسته‌ای را تقبل نمی‌کنند. تنها دو بازیگر عاقل مانند ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی قادر به کنترل بحرانی مانند کوبا بدون استفاده از سلاح اتمی بودند (Waltz, 1990:735).

با این توضیح، هر گونه حمله نظامی با هدف خلع سلاح و یا مهار دشمن از طریق سلاح هسته‌ای یک فاجعه است و در دهه‌های آینده پیشگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای بسیار دشوار خواهد بود (Lieber and Press, 2013:4). جنگ جهانی سوم بسیار وحشتناک خواهد بود و نه تنها بقای یک دولت ملت بلکه بقای نوع بشر را به خطر می‌اندازد. در جنگ جهانی دوم پس از چهار سال جنگ نزدیک به چهل میلیون نفر کشته شدند. اما در جنگ جهانی سوم در یک روز ممکن است بیش از چهل میلیون نفر در اثر حملات هسته‌ای از بین بروند. و این تنها مربوط به مردم زمان نمی‌شود بلکه آثار آن در سراسر سرنوشت مردم آینده است (Hellman, 2008:6). به نظر می‌رسد نتیجه‌گیری متفاوت دو متفکر ناشی از نوع نگاه آنها به عرصه سیاست بین‌الملل است. در حالی که والتز یک نگاه سیستمی به دولت‌ها دارد و معتقد است که دولت‌ها با هر نظام سیاسی داخلی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل رفتارهای مشابهی دارند. چرا که محدودیت‌های یکسانی از سوی نظام آنارشیک بین‌المللی بر آنها وارد می‌شود و موجب تشابه رفتاری دولت‌ها می‌شود. نظامی که آنها را

بسوی افزایش قدرت و امنیت سوق می‌دهد. اما سیگن اراده تصمیم‌گیران و سازمان‌ها و لابی‌های با نفوذ در دولت را مهم می‌پندارد و نگاهی تقلیل‌گرایانه دارد. وی از این منظر در پی تبیین اهداف کشورها جهت دستیابی به این سلاح‌ها می‌باشد. از نظر او دولت‌ها دارای نظام سیاسی خوب و یا بد هستند آنهایی که نظام‌هایی شرور دارند نباید به چنین قابلیتی دست یابند. به همین علت با هسته‌ای شدن ایران بگونه‌ای منتقدانه برخورد می‌کند و آن را به چالش می‌کشد. اما از منظر والتز نواقح گرا، همه دولت‌های نظام باید بسوی کسب چنین قابلیتی بروند تا از وقوع جنگ جلوگیری کنند و صلح و ثبات را برقرار کنند. والتز برای اثبات ادعای خود به تجربه تاریخی و واقعیت جنگ سرد رجوع می‌کند. والتز بر اساس تئوری بازدارندگی عقلانی احتمال بروز جنگ میان کشورهای مسلح بزرگ را تقریباً صفر می‌داند (Powell, 2003:99). شروع جنگ برای کشورهای مسلح بزرگ که دارای سلاح هسته‌ای هستند دشوار است اما اگر این فرض صحیح باشد، گسترش سلاح‌های هسته‌ای باید عواقب بسیار مثبت و مسولانه‌ای دارا باشد (Sagan, 1994:71).

درحالی که والتز با تاکید بر امکان پیشگیری از وقوع جنگ، بر گسترش سلاح‌های هسته‌ای تاکید دارد^۱. از نظر سیگن احتمال پیشگیری نسبت به جنگ منفی است به اعتقاد وی افسران نظامی گزینه‌ای غیر از استفاده نظامی ندارند (Beker, 2008:34). بر خلاف والتز، سیگن معتقد است که سلاح‌های هسته‌ای سبب می‌شوند که جهان بی ثبات گردد و عواقب فاجعه باری را دنبال کند. او با ارائه نظریه سازمانی مفروضات اصلی واقع‌گرایی را به چالش می‌کشد و بزرگترین ایراد او به فرض بازیگران عاقل است. از نظر وی بازیگرانی که در راستای منافع عمل می‌کنند، نمی‌توانند عقلانی رفتار کنند چرا که تحت تاثیر ارگان‌ها و سازمان‌های قدرتمند داخلی قرار می‌گیرند. سازمان‌هایی که بر تصمیمات سیاسی و حتی تصمیم به جنگ نقش فوق‌العاده‌ای دارند. در این راستا سیگن به نقشی که ارتش امریکا بازی می‌کند،

^۱ از نظر او دولتی که حمله هسته‌ای می‌کند می‌داند که ضربه دوم و اقدام تلافی جویانه حریف به مراتب سهمگین‌تر خواهد بود بنابراین دولت که بازیگری عقلایی است دست به چنین اقدامی نخواهد زد

اشاره دارد. در باب ایران نیز وی معتقد است که سپاه پاسداران است که رهبران دولتی را وادار به دستیابی به چنین سلاح‌هایی نموده است. رهبران دولت به جنگ هسته‌ای دست نمی‌زنند مگر اینکه آن را در راستای منافع ملی بدانند اما قطعاً در یک برآورد سود و زیان، بازدارندگی چنین سلاح‌هایی هم می‌تواند بدون هیچ هزینه‌ای آن‌ها را به منافعشان برساند پس چرا دست به جنگ می‌زنند. از نظر او این سازمان‌های قدرتمند داخلی‌اند که تصمیم به جنگ می‌گیرند. وی همچنین به عواقب ناشی از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، اشاره می‌کند (Ogilvie-White, 1996:53).

۶. سیاست خارجی ایالات متحده در برابر ایران

ایالات متحده بدنبال این است که مفهوم بازدارندگی هسته‌ای را از رونق بیاندازد از نظر آنها افسانه قدرت هسته‌ای را باید به فراموشی سپرد البته موضع آنها ریاکارانه است (Ogilvie-White, 1996:54). حملات یازده سپتامبر ظاهراً ناقوس مرگ را برای بازدارندگی به صدا درآورد. در محیط استراتژیک در حال تغییر، غیرمحمول می‌نمود که بازدارندگی نقش محوری خود در دوران جنگ سرد را حفظ کند. در عین حال، تداوم حضور تهدیدهای امنیتی باعث شد که حذف کامل بازدارندگی از صحنه غیرممکن شود. ماهیت پیچیده محیط امنیتی معاصر دلیل خوبی است برای این که شناخت خود از بازدارندگی را وسعت بخشیم تا اگر بتوانیم شیوه‌های نوینی برای حصول تحقق بازدارندگی بیابیم که شاید بتواند مؤثرتر از استراتژی‌های بازدارنده سنتی عمل کند (Paul and et. Al, 2009). مهم‌ترین عللی که دولت‌های خواهان اتمی‌شدن را به سرمایه‌گذاری در بخش نظامی برای کسب توانایی تولید و کاربرد تسلیحات هسته‌ای تشویق کرده است عبارتند از:

بقا و بازدارندگی: بویژه در کشورهایی که با خطر و تهدیدات امنیتی مواجه‌اند
پرستیژ و سلطه سیاسی: دولت‌هایی که توانایی هسته‌ای دارند از لحاظ تکنولوژیک و نظامی قادرند در جنگ‌ها به پیروزی‌های بزرگی دست یابند
امنیت منطقه: دولت‌ها خواهان کسب مرتبه قدرت منطقه‌ای هستند
استقلال و آزادی و رسیدن به موضع ابرقدرتی در جهان. (لطفیان ۱۳۷۶: ۱۷۰)

بازیگران سیاسی در ایالات متحده هر روز بیش از گذشته نگران این هستند که ایران ممکن است در تولید سلاح‌های هسته‌ای موفق شود، برخی کارشناسان از حمله به ایران قبل از عبور آن از آستانه هسته‌ای دفاع می‌کنند، در حالی که عده‌ای دیگر معتقدند که ایران را می‌توان مورد بازدارندگی قرار داد- (Paul and et. Al, 2009:100). بر اساس گزارش منتشر شده ای در اوت سال ۲۰۰۰ به وسیله سازمان سیا و تجزیه و تحلیل گزارش علمی ارائه شده به کنفرانس تولید سلاح‌های هسته‌ای در اقیانوس هند در اول مارس ۲۰۰۱ اینگونه مطرح می‌شود: ایران در راه دستیابی به توانایی هسته‌ای تا اندازه‌ای فعال است. گزارش یاد شده هشدار می‌دهد ایران به دنبال مواد سوختی و فناوری مربوط به تولید سلاح‌های هسته‌ای است و در راه تحقق هدف خود به نحو استادانه‌ای از عوامل شخصی بهره می‌برد. بنا به دلایلی چند، ایران خواستار کسب توانایی هسته‌ای است. ایرانی‌ها می‌خواهند ایران را به قدرتی منطقه‌ای تبدیل کنند، به نحوی که در برابر تهدیدهای امریکا و عراق و عربستان سعودی از خود دفاع کرده و ضعف موجود در تسلیحات متعارف خود را جبران نمایند. ضمناً ایران از تهدیدهای ناشی از افغانستان و ماورا آن یعنی قدرت هسته‌ای پاکستان نگران است. ایران در هر جنگ احتمالی با خطر کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی علیه ایران روبروست.

بنابراین نیازمند تسلیحات هسته‌ای در امر بازدارندگی است. در ضمن همکاری‌ها و تشریک مساعی میان ترکیه و اسرائیل، خود یک منبع ناامنی برای ایران محسوب می‌شود. حمایت‌های امریکا از اسرائیل با وجود اینکه به طور غیر قانونی دارای سلاح هسته‌ای است نیز عامل دیگری در این ارزیابی به شمار می‌رود. از دیدگاه این گزارش دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای کاملاً منطقی است.

چرا که ایران با تخصیص هزینه کمتر نسبت به هزینه‌های بالای نوسازی نیروهای متعارف خود، در واقع ضریب اطمینان امنیت ملی‌شان را در برابر دشمنان بالقوه خود افزایش خواهند داد. واکنش بین‌المللی در برابر اقدامات ایران، عبارت از منزوی کردن بیشتر ایران خواهد بود (گاردن ۱۳۸۳: ۱۱۳).

از نظر امریکا ایران در حال حاضر قادر به شکافت اورانیوم به حد نظامی است و در این میان تنها راه حل باقی مانده و نهایت اقدام برای جامعه بین‌الملل بر علیه ایران استفاده از تحریم‌ها و گسترش آن به تمام صادرات و واردات کالاها و سرمایه‌گذاری‌ها و تمام وجوه اقتصادی، سیاسی ایران است نه اقدامی بالاتر. از سوی دیگر نگرانند با ایجاد تاخیر در فرایند توقف فعالیت هسته‌ای ایران، ایران در این فرصت بتواند به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یابد-8: Albright and et al, 2012).

(10) بنابر عقیده سیاستمداران امریکایی دستیابی به چنین سلاح‌هایی از سوی گروه‌های تروریستی مساوی با ناامنی در همه مناطق جهان است چرا که هر لحظه امکان استفاده چنین تسلیحاتی از سوی گروه‌های تروریستی بر علیه قشر وسیعی از مردم وجود دارد. البته این نگرانی، درست می‌باشد از آنجا که گروه‌های تروریستی سایر مردمی که بر اساس مبنا و ایدئولوژی آنها عمل نمی‌کنند را دشمنانی خونین و شیاطینی می‌دانند و از کشتن آنها واهمه ندارند. این گروه‌ها به راحتی از هرگونه ابزاری استفاده می‌کنند. در حالی که هیچ سازمان بین‌المللی و دولتی نمی‌تواند آنها را بازخواست کند چرا که مکانی ثابت را اختیار نمی‌کنند. هیچ قدرت بزرگی توان مقابله با چنین گروه‌هایی را ندارند و چون وابسته به هیچ دولتی نیستند نمی‌توان دولتی را مسئول عملکرد آنها دانست (Record, 2004: 47-50).

اما بطور حتم یک حمله تروریستی که شامل سلاح‌های هسته‌ای باشد قطعاً فاجعه‌ای در ابعاد وسیع خواهد بود چرا که دولت مورد هدف نمی‌داند عمل متقابل خود را به سوی کدام سرزمین نشانه رود بنابراین هیچ راهی برای جلوگیری و انهدام تروریست هسته‌ای وجود ندارد مگر اقدام جهت ممانعت وی از دستیابی به چنین سلاح‌هایی (Hellman, 2008: 14-15). تا بدین جا ایران نیز با ایالات متحده هم عقیده است و حتی اقدام بین‌المللی علیه گروه‌های تروریستی جهت عدم اشاعه این سلاح‌ها را لازم بر می‌شمارد اما نکته اینجاست که تعریف ایران و ایالات متحده از گروه‌های تروریستی متفاوت است. ایالات متحده بطور رسمی ایران را محور شرارت در منطقه دانست که به گروه‌های تروریستی از جمله حماس کمک می‌

رساند. در حالی که در تعریف سیاستمداران ایرانی محور حماس و گروههای مبارز فلسطینی یک جنبش آزادی بخش محسوب می‌گردند و نه تروریست. اما امریکا نتیجه می‌گیرد که دستیابی دولت‌های سرکشی مانند ایران به سلاح اتمی مساوی است با دستیابی گروههای تروریستی (Record, 2004: 47-60).

از منظر دولت امریکا، ایران هسته‌ای قادر به صدمه زدن به منافع و امنیت امریکا و متحدانش در منطقه و جهان است. افزون بر آن، این کشور بر خلاف دیگر دولت‌های منطقه با سیاست‌های خصمانه امریکا در جهان به ویژه آسیا، خاورمیانه و مساله صلح اعراب و اسرائیل مخالف است. همچنین، ایران به واسطه موقعیت ژئوپولیتیکی، ژئواکونومیکی، ژئوکالچری خود در منطقه، توان قدرت برتر منطقه‌ای شدن را دارد و تلاش می‌کند در آینده با این فاکتورها حضوری مقتدرانه و مستقل در عرصه جهانی و به ویژه خاورمیانه داشته باشد که این امر در تضاد با منافع و امنیت امریکا و متحدان آن است. دیوید آلبرایت مدیر موسسه علوم و امنیت بین الملل واشنگتن بیان می‌دارد که برای امریکا موقعیت خود و متحدانش در خاورمیانه بیش از هر چیز دیگری حایز اهمیت است. حالا اگر برنامه هسته‌ای ایران تهدید کننده این موقعیت باشد، باید با آن مقابله کرد.

امریکا همواره کوشیده با تبلیغات گسترده نشان دهد بازرسی‌های آژانس از تاسیسات هسته‌ای ایران کافی نیست. واشنگتن همواره خواهان آن بوده است که - های آژانس در خصوص برنامه هسته‌ای ایران همسو با اهداف و خواست‌های امریکا باشد و حتی فرصتی فراهم آید که کارشناسان امریکایی نیز در هیات‌های بازرسی از مکان‌های مختلف هسته‌ای ایران حضور داشته باشند (اطه‌ری و مشه‌دیان ۱۳۹۱: ۱۳). باتوجه به فشار سیاسی امریکا و نفوذ قدرتمند و تاثیر گذاری لابی صیهونیسیم در سازمان‌های بین‌المللی، دیپلماسی پلکانی امریکا و متحدانش از طریق صدور قطعنامه‌های شورای حکام یکی پس از دیگری علیه فعالیت‌های هسته‌ای صلح آمیز جمهوری اسلامی ایران دنبال شد. حتی آژانس به عنوان مسئول اصلی پرونده هسته‌ای ایران به هنگام ارجاع پرونده به شورای امنیت اعلام کرد که این سازمان قادر به

تایید صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران نیست (یزدان فام ۱۳۸۵: ۷۷۹) در سال ۲۰۰۷ نسبت به تاسیسات غنی‌سازی هسته‌ای ایران در نطنز و اراک احساس نگرانی ایجاد شد چرا که ایران به کسب تسلیحات هسته‌ای بسیار نزدیک می‌دیدند (Schmidt, 2008: 46). در گزارش آژانس انرژی اتمی در سال ۲۰۰۹ عنوان شد که ایران قادر به طراحی و تولید بمب هسته‌ای است. البته تا کنون هیچ مدرکی دال بر این که نشان دهد ایران به مرحله نهایی ساخت سلاح‌های هسته‌ای نایل گردیده، وجود ندارد اما آنها معتقدند که ایران قادر به افزایش قابلیت‌های غنی‌سازی خود به نقطه‌ای است که توانایی غنی‌سازی اورانیوم را در درجه نظامی به سرعت و مخفیانه دارد (Albright and et al, 2012: 9).

۷. راهبرد تدافعی ایران

باید دید چرا ایران با وجود تحریم‌ها و فشارهای سیاسی و اقتصادی فراوان دست از ادامه فعالیت خود بر نمی‌دارد. از عوامل موثر در انگیزه واشتقاق ایران به سمت هسته-ای شدن می‌توان به احساس عدم امنیت، کسب قدرت برتر منطقه‌ای جهت بازدارندگی، افزایش موقعیت و نفوذ، صرفه‌جویی اقتصادی از نظر انرژی اشاره کرد (گاردن ۱۳۸۳: ۱۱۸). در جایی که مطمئنیم امنیت ما مورد تجاوز قرار می‌گیرد و احتمال تجاوز به خاک ما وجود دارد آیا عجیب است که جهت افزایش امنیت و بازدارندگی خود اقدامی کنیم؟ منع ایران از چنین گزینه‌ای اجتناب ناپذیر است مخصوصاً که اکنون ایران می‌اندیشد که حتی قرار گرفتن در این مسیر هم می‌تواند برایش بازدارندگی ایجاد کند (Albright and et al, 2012: 32). جامعه بین‌المللی مکرراً بیان می‌کند که میزان فریب کاری ایران و تقلب این کشور بالاست به فرض درست بودن ادعای آنها، به نظر نمی‌رسد این امر غیر عادی باشد. بر اساس نواقح‌گرایی که خود غرب آن را ارائه کرده و مدافع آن است فریب کاری یکی از مفروضات اصلی نظام بین‌الملل است که ناشی از ساختار آنارشیک سیستم بین‌المللی است و چون نظام از یک اقتدار مشروع مرکزی برخوردار نیست عدم قطعیت افزایش و

فریب کاری و تقلب از ویژگی‌های ذاتی همه دولت‌ها می‌شود نه تنها یک دولت خاص (The Iran Nuclear Deal: Does it further U.S National Security?, 2013).

مسئله ایران از منظر جامعه بین‌الملل تلاشی برای افزایش امنیت نیست بلکه تلاشی برای افزایش قدرت است. از این منظر ایران یک کشور تجدید نظر طلب و مخالف نظام سلطه است که توانایی هسته‌ای را نیز برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای خود می‌خواهد تا بدون ترس و واهمه در منطقه اقدام کند در چنین سناریویی هیچ کس جرات برافروختن یک آتش علیه ایران را ندارد حداقل در کوتاه مدت اینگونه است. در حالی که ایران همواره دستیابی اسرائیل را به سلاح هسته‌ای یک ضربه سهمگین به کشورهای منطقه می‌داند که می‌تواند امنیت منطقه را بر هم زند (Landau, 2012).

در مورد ایران، کنگره نقش کلیدی در سیاست امریکا نسبت به برنامه هسته‌ای ایران ایفا می‌کند و بازیگر اصلی در تحریم‌ها علیه ایران، کنگره است. عملاً هرگونه اقدام و گفتاری درباره ایران باید با احتیاط باشد زیرا اقدام نظامی امکان پذیر نخواهد بود. استفاده از پتانسیل‌های قدرت بزرگی امریکا باید بیشتر اما با احتیاط مورد استفاده قرار گیرد (Kahl and Dalton and Irvine, 2012:6). چرا که بر اساس همین قابلیت بازدارندگی است که امریکا نتوانسته بر پایه رئالیزم دست به اقدام نظامی. در نتیجه شاهدیم که شرایط نامشخص و مبهم برنامه هسته‌ای ایران، باز هم توانسته است که نوعی بازدارندگی ایجاد کند. برای مثال، ایالات متحده با اینکه همواره نسبت به دستیابی صدام حسین به سلاح‌های کشتار دسته جمعی اعتراض داشت. اما از این امر مطمئن بود که صدام دارای چنین سلاح‌هایی نیست و بدون کمک دیگری توان دستیابی به چنین سلاح‌هایی را ندارد بنابراین به سرعت تصمیم به اقدام نظامی و اشغال این کشور کرد. اما در مورد ایران، ظن ایالات متحده و اسرائیل مبنی بر دستیابی ایران به بمب اتم در صورت یک جنگ احتمالی، مانع از حمله نظامی این دو شده است (Albright and et al, 2012:32) امریکا و اسرائیل در سه دهه اخیر به طور مرتب ایران را تهدید به حمله نظامی، براندازی نظام و حداقل اعمال تحریم‌های گوناگون اقتصادی، تجاری، سیاسی و نظامی کرده اند. ایران نیز ناچار بوده است تا از

موضعی دفاعی بر مبنای حفظ خود و کاهش هر چه بیشتر وابستگی به غرب تدابیر و برنامه‌های گوناگون علمی فناوری، توسعه اقتصادی و توسعه و تقویت توان نظامی را طراحی و پیاده کند، برنامه صلح آمیز هسته ای ایران از جمله پیشرفت‌های قابل توجه در زمینه ها علمی فنی است (اسدی ۱۳۸۶: ۱۵).

اسرائیل دیگر از یک قدرت بازدارنده در خاورمیانه برخوردار نیست و قادر نخواهد بود تا از گزینه جنگ بر علیه ایران استفاده کند چرا که از اقدام تلافی جویانه ایران و میزان صدمات ناشی از آن آگاه است. اسرائیل معتقد است که ایران دارای رهبری منطقی نمی‌باشد و عملکرد دوگانه واری را دنبال می‌کند و این اسرائیل را در تنگنا قرار می‌دهد چون نمی‌تواند اقدام ایران را پیش بینی کند به همین علت اصرار بر یک اقدام نظامی پیشدستانه دارد (Louis, 2014:25-26). برای آرام کردن اسرائیل، ایالات متحده، خواستار مهار ایران است. این کشور بارها و بارها اعلام کرده که دستیابی ایران به چنین قابلیت‌های هسته‌ای غیر قابل قبول است. به همین علت باافاصله پس از آشکار شدن فعالیت‌های هسته‌ای ایران، تحریم‌های اقتصادی نیز آغاز گشتند (Sebeniu And Singh, 2012:77). در وضعیت کنونی بزرگترین چالش برای ایران نفوذ امریکا در منطقه است رقیب اصلی ایران عراق اکنون به دوست نزدیک این کشور تبدیل شده اما دولت‌های خصم ایران همه زیر سایه امریکا قرار دارند. نگرانی امریکا از این است که ظهور ایران هسته‌ای به خوبی سایر قدرت‌های خاورمیانه را تحریک می‌کند که در پی قابلیت‌های هسته‌ای برآیند این امر برای اسرائیل و امریکا نگران کننده است چرا که توازن منطقه‌ای به ضرر اسرائیل تغییر می‌کند و نظمی را که امریکا بر این منطقه حاکم نموده با چالش مواجه می‌شود. ایران با تقویت موقعیت نظامی و سیاسی خود از طریق گسترش سلاح‌های هسته‌ای، در منطقه خلیج فارس به قدرت مسلط تبدیل می‌شود و این امر تاثیر بسیاری بر امنیت کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌گذارد (Sebeniu and Singh, 2012:60).

دستیابی ایران به قابلیت هسته‌ای، تعهدات امنیتی ایالات متحده را نسبت به دوستان و متحدانش در منطقه مخدوش می‌سازد و قادر است پویایی‌های سیاسی منطقه را تغییر

دهد. به گمان غرب، هیچ راهبردی برای مهار ایران وجود ندارد. گزینه‌ای وجود ندارد تا جایگزین تحریم‌ها شود. مذاکره نیز در کنار افزایش فشار ناشی از تحریم‌های بین-المللی جهت متقاعد کردن ایران در نهایت راه به جایی نخواهد برد همانطور که تاکنون نیز بی‌نتیجه مانده است (Albright and et al, 2012:38).

نتیجه‌گیری

بر اساس رویکرد نواقح گرای در نظام بین‌الملل، هیچ نهاد بین‌المللی با انحصار استفاده از خشونت وجود ندارد. در این سیستم کشورها همه به دنبال بقا هستند و برای به حداکثر رساندن امنیت خود در یک سیستم خودیار به رقابت با سایر بازیگران می‌پردازند این امر منجر به معمای امنیت می‌شود. افزایش امنیت دولتی به معنای کاهش امنیت دیگری است تنها با کسب تسلیحات هسته‌ای است که دولت‌ها خود را دارای امنیت نسبی می‌دانند و تنها تلاش خواهند نمود که مانع دیگر دولت‌ها جهت دستیابی به چنین فناوری بازدارنده‌ای شوند. در چارچوب مفهومی نئورئالیستی که عدم جنگ را مساوی با صلح می‌پندارد بازدارندگی هسته‌ای برای کشورها امنیت زاست. بر اساس این رهیافت عدم توازن قوا در منطقه خاورمیانه، محیط خارجی ایران را بشدت ناامن کرده است. به تعبیر این رهیافت وجود اسرائیل در مقابل ایران ایدئولوژیک است که یا باید اسرائیل خلع سلاح شود و یا باید ایران به قدرت هسته‌ای تبدیل گردد تا بنابر عقلانیت پیش فرض گرفته شده این رهیافت صلح و امنیت در منطقه برقرار شود. اقدامات ایالات متحده در کشورهای همجوار ایران و حضور چشمگیر نظامی این کشور نیز بر نگرانی‌های امنیتی ایران افزوده است. همچنین مضاف بر تهدیدات امنیتی، رقابت منطقه‌ای ایران با ترکیه و عربستان بر سر یافتن جایگاه و نفوذ برتر منطقه‌ای، ایران را به مسیر هسته‌ای شدن سوق می‌دهد. به عبارتی در مسئله هسته‌ای ایران این ایدئولوژی مخالفت با تولید سلاح‌های هسته‌ای نظام اسلامی است که در برابر فشارهای ژئوپلیتیکی مقاومت می‌کند نه اینکه غرب مانع از تولید سلاح هسته‌ای توسط ایران شده باشد..



قابلیت بازدارندگی
هسته‌ای ایران از
چشم‌انداز نواقح
گرای

منابع

الف- فارسی

- اسدی، بیژن، (۱۳۸۶)، تاثیر توان هسته‌ای ایران بر توازن قدرت، روابط و امنیت منطقه‌ای، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۶، بهار
- اطهری، اسدالله و مشهدیان، بابک، (۱۳۹۱)، سیاست خارجی امریکا در برابر برنامه هسته‌ای ایران: تاملی از پنجره واقع‌گرایی تهاجمی، مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۶
- بیلز، جان و استیو، اسمیت، (۱۳۸۳)، جهانی‌شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: ابرار معاصر، جلد اول
- گاردن، تیموتی (۱۳۸۳)، چرا کشورها به دنبال سلاح هسته‌ای هستند؟، ترجمه بیژن اسدی، فصلنامه مطالعات امریکا- اسرائیل شناسی، سال چهارم، شماره ۳، تابستان
- لطفیان، سعیده، (۱۳۷۶)، نظریه‌های مختلف تداول تسلیحات اتمی: بازدارندگی، باج‌گیری هسته‌ای و جنگ اتمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۶، بهار
- یزدان فام، محمود، (۱۳۸۵)، تحریم‌های بین‌المللی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره ۴، زمستان.

ب- انگلیسی

- Albright, David and Brannan, Paul and Stricker, Andrea and Walrond, (2012), **Christina and Wood, Houston Preventing Iran from Getting Nuclear Weapons: Constrating its future Nuclear Options**, The Institute for Science and International Security, March 5
- Beker, Yonatan, (2008), Nuclear Proliferation and Iran: Thoughts about the Bomb, **Israel Journal of Foreign Affairs** II: 3
- Cullity, Finian, (2013), The Role of Nuclear Weapons during the Cuban Missile Crisis, March, <http://www.e-ir.info/2013/03/26/the-role-of-nuclear-weapons-during-the-cuban-missile-crisis/>
- Ford, Christopher, (2013), Moving Beyond Nuclear Deterrence to a Nuclear Weapons Free World, **Nuclear Abolition Forum**, Issue No. 2, [In: abolitionforum.org](http://abolitionforum.org)
- George, Alexander and Smoke, Richard, (2008), **Deterrence in American Foreign Policy, Theory and Practice**, New York: Columbia University Press,

- Hellman, Martin E, Risk Analysis of Nuclear Deterrence, New York Epsilon '66, **THE BENT OF TAU BETA PI**, spring
- Huth, Paul K., (1999), **Deterrence and International Conflict: Empirical Findings and Theoretical Debates**, Annu. Rev. Polit. Sci.(Political Science Department and Institute for Social Research), University of Michigan
- Jervis, Robert (1989) "Rational Deterrence: Theory and Evidence," **World Politics, 41**
- Jones, Peter, (2011), "**Learning to Live with a Nuclear Iran**, University of Ottawa, Presented to the ISA Conference, Montreal, March
- Kahl, Colin H and Dalton, Melissa G. and Irvine, Matthew,(2012),**Risk and Rivalry Iran, Israel and the Bomb,Center for New American Security**, June
- Landau, Emily B, (2012),Is an Iran with nuclear weapons acceptable or even a potential good?September 27,<http://www.isn.ethz.ch/DigitalLibrary/Articles/Detail/?lng=en&id=162336>
- Lieber, Keir A. and Press, Daryl G., (2003), The New Era of Nuclear Weapons, Deterrence, and Conflict, **Strategic Studies Quarterly**, Spring 2013
- Mayer, Charles C, Why Iran Wants Nuclear Weapons, Touro University International Press,
- Mueller, John, (1988),The Essential Irrelevance of Nuclear Weapons: Stability in the Postwar World ,**International Security**, Vol. 13, No.2, Fall
- Nuclear Weapons Department of Politics and International Relations, Lancaster University Academic Year 2007/ 2008, September 2008
- Ogilvie-White, Tanya, (1996),Is There a Theory of Nuclear Proliferation? An Analysis of the Contemporary Debate, **The Nonproliferation Review**/Fall
- O'Neil, Andrew ,(2009), Nuclear Weapons and Non-proliferation: Is Restraint Sustainable?,**Security Challenges**, Vol. 5, No. 4 ,Summer
- Powell, Robert, (2003),Nuclear Deterrence Theory, Nuclear Proliferation, and National Missile Defense,**International Security**, Vol. 27, No. 4 ,Spring
- Quilès, Paul ,(2013), Moving Beyond Nuclear Deterrence to a Nuclear Weapons Free World, **Nuclear Abolition Forum** , Issue No. 2, In: abolitionforum.org
- Record, Jeffrey, (2004), Nuclear Deterrence, Preventive War, and Counterproliferation, **Policy Analysis**, No. 519 July 8
- Riet, Rob, , (2013) Moving Beyond Nuclear Deterrence to a Nuclear Weapons Free World.**Nuclear Abolition Forum**.Issue No. 2.
- René Beres, Louis,(2014), "Like Two Scorpions in a Bottle":Could Israel and a Nuclear Iran Coexist in the Middle East? **Israel Journal of foreign Affairs** VIII: 1
- Sagan, Scott, Waltz, Kenneth and Betts, Richard K. ,(2007), 'A Nuclear Iran: Promoting Stability or Courting Disaster?' in **Journal of International Affairs**, Vol. 60 No. 2
- Sagan, Scott D. and Waltz, Kenneth N. (2002), **The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed**, New York: W.W. Norton



قابلیت بازدارندگی
هسته‌ای ایران از
چشم‌انداز نواقح
گرایبی

Sagan, Scott D, (1994), The Perils of Proliferation: Organization Theory, Deterrence Theory, and the Spread of Nuclear Weapons, **International Security**, Vol. 18, No. 4, Spring

Iran Nuclear Negotiations, **International Security**, Vol, No. 3, winter

Schmidt ,Oliver,(2008), Understanding & Analyzing Iran's Nuclear Intentions—Testing Scott Sagan's Argument of "Why do States build Nuclear Weapons" Department of Politics and International Relations, Lancaster University Academic Year 2007/ 2008, September

The Iran Nuclear Deal: Does it further U.S National Security? (2013), Committee on Foreign Affairs, Serial No, <http://www.foreignaffairs.house.gov>

Waltz ,Kenneth N.,(2012), Why Iran Should Get the Bomb, **foreign Affairs**, July/August, [http://www.foreignaffairs.com/print/134957\[01/07/2012 20:07:58\]](http://www.foreignaffairs.com/print/134957[01/07/2012 20:07:58])

Waltz, Kenneth N. ,(1988), The Origins of War in Neorealist Theory , **Journal of Interdisciplinary History**, Vol. 18, No. 4, Spring

Waltz ,Kenneth N.,(1990), Nuclear Myths and Political Realities, **The American Political Science Review**, Vol. 84, No. 3 ,Sep.,

Ware ,Alyn and Bergman, Teresa ,(2013) ,Moving Beyond Nuclear Deterrence to a Nuclear Weapons Free World, Nuclear Abolition Forum , Issue No. 2.